

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژان میشل ورنوشه
برگردان از: حمید محوی
۱۲ جون ۲۰۱۳

ایران، تخریب ضروری

بخش ۸



بحران : فرصت مناسب یا آغاز فروپاشی؟

اکنون، این پرسش مطرح می گردد که تا کجا بحران در تحولات عظیمی که در شرف تکوین است شرکت خواهد داشت، که خروج از آن تشکل مگا تمرکز اقتصادی قدرت مالی، سیاسی، صنعتی و غیره - می تواند باشد - خواهد بود - که با ایجاد مدیریت بیش از پیش مجازی، غیر متمرکز و انتزاعی و اختناق گرتتر از دولت های کلاسیک تحقق می پذیرد. در این مورد، میلتون فریدمن، نظریه پرداز نظم نوین جهانی (۳۰)، در مقدمه کتابش تحت عنوان «سرمایه داری و آزادی» می نویسد : «تنها بحران می تواند به ایجاد تحول بینجامد. از دیدگاه من، کارکرد واقعی ما چنین است : جست و جوی راه حل برای جانشین ساختن آن در سیاست های موجود و رسیدگی و حفظ آن تا جایی که آنچه از دیدگاه سیاسی ناممکن به نظر می رسد به سیاستی اجتناب ناپذیر تبدیل شود».

در این چشم انداز است که باید بحران مالی را نه به عنوان پدیده ای جزئی و بدکی، و نه حتی یک نتیجه تصادفی که حاصل انحراف مرتبط به آزادی بیش از حد بازار بوده تلقی کنیم که به سادگی می تواند احتمالاً بر اساس اتخاذ تصمیم سیاسی ترمیم گردد. البته چند دولت می تواند از پرداخت قرضهائی که غیر قانونی تلقی کرده امتناع کند (آیسلند ۲۰۱۰، اکوادور ۲۰۰۷، پاراگوئه ۲۰۰۵، ارجنتاین ۲۰۰۱) و بر این اساس اقتصاد خود را تقویت نماید. با این وجود باید اکیداً یادآوری کنیم که هیچ ابتکار عمل فردی نظام را زیر علامت سؤال نخواهد برد و در سیر تحولی آن را متوقف نخواهد کرد.

در واقع بحران به عنوان کلیتی منسجم مطرح می باشد که صفت «سیستمیک» برای آن مناسبت پیدا می کند. انقباض قابل پیشبینی به عنوان جزء لاینفک خود نظام لیبرالیست است که حباب های آن بیش از پیش و به شکل دائمی تر و با شدت فزاینده تر منفجر می شود. سیستمی که داعیه ویرانگر آن عبارت است از معرفی خود به عنوان علم، در حالی که چیزی نیست به جز نماینده ایدئولوژیک برای قانونی جلوه دادن تصاحب ثروت ملت ها و بهره برداری جنون آسا از منابع طبیعی و انسانی به نفع مثنی انحصارات. یعنی واقعیتی که بیان آن در صلاحیت زبان محفلی و تهی از مفهوم چند مخالف جهانی سازی نیست، بلکه با مشاهدات مقدماتی و آمار انکار ناپذیر قابل درک می باشد: تقلیل ذخائر دریایی و ماهی گیری در سطح جهانی، یا تسریع روند ناپدید شدن جنگل های مناطق استوایی از آمازونی تا اندونزی - با عبور از مالزی - و اختلال در بادهای موسمی آسیا، خطر تغییرات آب و هوایی کره زمین، از انبوه مواردی هستند که فوراً قابل درک می باشد.

بر این اساس، بحران پیغام آور تحول نظام یا به عکس فروپاشی آن است؟ از سوی دیگر بحران مشابه آنچه در سالهای ۸۰ روی داد، ولی به شکل نامرئی تر در پشت پرده آهنی در بخش غربی وقتی که علائم و نشانه های فروپاشی سوسیالیسم شوروی روی هم انباشت می شد. یعنی نظامی که در عین حال برای توجیه تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دستهای قدرت مطلق پیرسالار و اقلیت برگزیده حزب کمونیست ابزاری بیش نبود. بحرانی که، در نتیجه، می تواند نخستین عارضه فروپاشی امریکای جهانی و نظام جهانی باشد که تحت سیطره ایدئولوژی هرج و مرج و آنارشی- سرمایه داری مدیریت و ساخته و پرداخته شده است.

۲۳ جولای ۲۰۱۲، آقای آتالی، مشاور قدیمی رئیس جمهور فرانسوا میتران در وبلاگ خود که در مجله اکسپرس نیز منتشر شد، مطالبی درباره گردهمایی محرمانه «در یکی از نقاط ایالات متحده بین کارشناسان بین المللی - که تنها دو کارشناس اروپایی بین بزرگترین کارفرمایان، و نوآوران «دره سیلیکون»، بالاترین مقامات مسئول چند بنیاد سرمایه گذاری جهانی، چند نفر از بهترین اقتصاددانان آنگلو ساکسون، استادان چینی در فلسفه و اقتصاد، چند دانشمند در زمینه علوم اعصاب، ژنومیک، انرژی، پزشکی، دیپلمات های افریقایی و هندی.» از این مقاله ما تنها بخش نتیجه گیری آن را برای اثبات مطالبی که مطرح کردیم یادآور می شویم: «با خواندن چنین مطالبی، می توانیم دریابیم که جهان در آینده، نه با نویدهای بزرگ، نه توسط گروه کشورهای ۸ و نه گروه کشورهای ۲۰ و نه گروه کشورهای ۲ بین چین و ایالات متحده اداره خواهد شد، بلکه به طریق اولی توسط کشورهای ۰ (صفر) که قدرت به شرکت های تجاری، رسانه ها، سازمان های غیر دولتی که وابسته به کارتل ها بوده، و غوطه ور در هرج و مرجی که هیچ کس نمی تواند اطمینان دهد که به فاجعه منتهی نخواهد شد».

بحران سیستمیک که بحران روبنای ایدئولوژیک هست یا خواهد بود، مانند بحران پیشین در پایان کمونیسم شوروی قویاً دکماتیسم مارکسیستی را متأثر ساخت.

بحران ایدئولوژیک که باید آن را به موازات سیستم اشتراکی ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک قرار دهیم که طی سی سال پیش از فروپاشی، آن را از محتوا تهی ساخت (۳۱). زیرا در هر بحرانی، موضوع به ورشکستگی جریانی مرتبط می گردد که خود را خردگرا معرفی کرده و در پی توجیه تمامیت خواهی و تصاحب قدرت می باشد، در هر دو مورد با نتیجه یکسانی روبه رو هستیم: گولگ یا در به دری و فقر. سرمایه داری تمامیت خواه جهانی گام به گام پیش می رود، ولی با خشونت کمتری نسبت به آنچه علیه مخالفان در بطن دیکتاتوری شوروی روا می داشتند، با این وجود در ایالات متحده لایحه میهن دوستی ۱ و ۲ به تصویب رسید (پاتریوت آکت) که موجب محدودیت آزادی شهروندان شد، و علاوه بر این نظارت «سر سرا بین» (پان اپتیک) و پولیسی بر جامعه مدنی برقرار گردید.

از یکسو، حزب فراگیر، از سوی دیگر دیکتاتوری بازار و قابل خرید و فروش سازی تمام روابط انسانی، و موجه جلوه دادن هدایت و تصاحب تمام وجوه زندگی روزمره توده ها. و توده ها به عنوان بازیگران غیر فعال - سیاهی لشکر - و حتی به عنوان ابزار یدکی در بازی بزرگ تجاری.

در اینجا ما به اقتصاد مجازی مراجعه می کنیم که امروز روی اقتصاد جهانی در رابطه ۱ به ۲۰ تسلط دارد: به طور کلی، اقتصاد واقعی، تولیدی در درجات مختلف سالانه ۴۰۰۰۰ میلیارد دلار، و اقتصاد مجازی در وضعیت الکترونیک ناب، حدود ۷۰۰۰۰۰ میلیارد دلار را در بر می گیرد.

آیا حالا نیازی هست تا کمی بیشتر روی خصوصیت لانه موربانه ها تأمل کنیم که تبدیل به جوامعی شده که مدیریت آن را دولت های اشتراکی به عهده دارد و یا تحت سیطره دیکتاتوری لیبرالی بازارهایی به سر می برد که با استبداد در سازش و هماهنگ است؟

انفجار حباب ایدئولوژیک و فروپاشی رؤیای امریکائی برای بسیاری از ساکنان اتحادیه که در دام بردگی قرض گرفتار آمدند - بازگشت به واقعیت مصیبتبار - ما را وادار ساختند که مسائل را در خشن ترین وجوه واقعیات مورد بررسی قرار دهیم، که از دیدگاه تجربی هم سوئی قابل بحث بین دو نظام را تأیید می کند، دولت اشتراکی از یکسو و آناشری سرمایه داری از سوی دیگر.

و باز هم تکرار می کنیم که: توتالیترایسم در جوهر هر یک از آنها نه تنها در انحرافاتشان بلکه در منطق درونی، شیوه عملکرد و هدف آنها نیز وجود دارد. به همین علت است که ایران تخریب خواهد شد زیرا تخریب آن در میراث ژنتیک نظام سرمایه داری جهانی به عنوان کاربست میکرو - روبنای ایدئولوژیک و معرفت شناختی اولترالیبرال به ثبت رسیده، و از سوی دیگر تفاوت اندکی را با انترناسیونالیست های نئومارکسیست نشان می دهد، به استثناء راه و روش های مقدماتی.

در فرانسه، در نگاه اول، اتحادیه سوسیال-لیبرال را می بینیم که علیه «جبهه چپ» تشکیل یافته است. در حقیقت، جملگی تخریب حاکمیت و مولد ملی، ناپدید ساختن مرزها و شهروندی، مرادوات بی حد ثروت و انسانها، حذف دولت به نفع ایجاد روبنای دولت جهانی - سازمان ملل متحد که جبهه چپ مایل بود توان دفاع نظامی را به آن واگذار کند - یا هیأت بروکسل، عنصر فراملی که تنها می تواند نمایندگی منافع و اهداف دراز مدت اپراتورهای بزرگ فراملی را به عهده داشته باشد، یعنی آنهایی که در ورودی بازارها را باز و بسته اعلام می کنند. نمونه سهل انگار این جریان فیلیپ پوتو (۳۲) کاندیدای تروتسکیست در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در آن روزها مورد انتقاد نیشدار برخی روزنامه نگاران قرار گرفت: «ولی آقای پوتو، برنامه مرادوات بین المللی آزاد که شما مطرح کرده اید، همان برنامه وال استریت است؟»

این زوج ایدئولوژیک نفرین شده، مارکسیست/اولترا لیبرالیسم، برای آنهایی که با دقت بیشتری به مسائل نگاه می کنند، از یک قالب بیرون آمده اند. و نه قالبی که رویکرد یا درک واقعگرا و تجربی از واقعیت را شکل می بخشد. به عکس. هر دو ایدئولوژی مکمل یک دیگر بنظر می رسد: ویرانگر، بر پا کننده جنگ و هر یک به شکل خاص خود تمامیت خواه هستند. تخریب بافت اقتصادی، صنعتی و انسانی آیا خشونت اجتماعی نیست؟ یکی و دیگری محصول سمی ساخت فکری توجیه کننده و نظامی است که تنها هدف ابتدائی آن تمرکز الیگارشسی قدرت و ثروت در دست آنهایی می باشد که مدعی آرمان پرولتاریائی هستند - تاریخ به ما آموخت که چنین فرمولی به چه کاری گرفته شده است.

پی نوشت

۳۰) سال ۱۹۴۰ هربرت ژرژ ولز «نظم نوین جهانی» را منتشر کرد، ولی نظریه او تنها در ۱۱ سپتمبر ۱۹۹۰ در گفتار رئیس جمهور جورج بوش در مقابل کنگره آمریکا بار عام می یابد.

۳۱) احتمالاً از سخنرانی محرمانه نیکیتا خروشچوف در بیستمین کنگره حزب کمونیست به تاریخ ۲۵ فبروری ۱۹۵۶، یعنی سخنرانی که طی آن دبیر اول حزب کمونیست از جنون مرگبار استالین پرده بر می دارد* لازم به یادآوری است که این سخنرانی، به فاصله زمانی چهار ماه پیش از قیام پوزنان در لهستان واقع شده است. «جون پوزنان» نخستین قیام مردم لهستان علیه رژیم کمونیست جمهوری خلق لهستان بود، یعنی هشت ماه پیش از آنکه طی ۲۳ اکتوبر در مجارستان شورش به پا شود. این شورش البته در ۱۰ ماه نومبر سرکوب شد.

Philippe Poutou (3)

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۱ ژوئن ۲۰۱۳

یادداشت:

* اسنادی که اینک و بعد از ختم حاکمیت دشمنان مردم شوروی و سوسیالیسم در شوروی سابق منتشر گردیده است، به روشنی نشان می دهند که تمام ادعا های آن زمان خروسچف و باندش، چیزی به جز وارونه نشان دادن تاریخ آنهم در همسویی ننگین با امپریالیسم جهانی چیز بیشتری نبوده است.

اداره پورتال AA-AA